
ارائه مدلی در تحلیل راهکارهای مبتنی بر چالش‌های فقهی و حقوقی خسارت معنوی

حامد رستمی نجف‌آبادی*

مهدی ناصر**

محسن آقا محمدی***

چکیده

خسارت معنوی مفهوم جدیدی است که در قوانین مصوب موضوعه ایران مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته است، اما شناسایی ماهیت و کیفیت طرق جبران این نوع خسارات، به عنوان چالش‌های اصلی فراروی این حوزه تلقی می‌گردد. این نوع خسارت به هر ضرری که قابلیت اطلاق به عنوان خسارات مادی را نداشته باشد، تعبیر می‌گردد. البته شرایط کلی حاکم بر شناسایی ضررهای مادی، در این نوع ضرر نیز جریان دارد. در زمینه امکان‌سنجی جبران این نوع خسارات، دیدگاه‌های متعددی میان فقها و حقوق‌دانان مطرح گردیده است، مهم‌ترین دلیل مخالفین بر جبران این نوع خسارات عدم امکان تعیین دقیق میزان آن می‌باشد. اما موافقان با استناد به قواعدی مانند قاعده لاضرر، نفی عسر و حرج، اتلاف و لزوم حفظ حرمت اشخاص و امکان‌سنجی تعیین میزان این نوع خسارات با روش‌هایی مانند تعیین کارشناس یا

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۲/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۲۰

* استادیار گروه فقه و حقوق امامیه _ دانشگاه مذاهب اسلامی تهران؛ hamedrostami@mazaheb.ac.ir

** دانشجوی دکترای حقوق خصوصی _ دانشگاه علوم قضایی؛ Mn.ujsasac0077@yahoo.com

*** کارشناس ارشد حقوق خصوصی _ دانشگاه علوم قضایی؛ نویسنده مسئول

M.agamohamadi@yahoo.com

تعیین مقدار قدر متیقن بر مبنای معیارهای موجود بر ضرورت جبران این نوع خسارات تأکید نموده‌اند.

واژگان کلیدی: جبران خسارت معنوی، ماهیت‌شناسی، فقه امامیه، حقوق ایران.

مقدمه

خسارت معنوی مفهومی است که در دو برهه پیش از انقلاب و پس از آن مورد نظر قانون‌گذار واقع گردیده است. برای نخستین بار ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مسئله ترمیم خسارت معنوی را پیش‌بینی کرد. به موجب ماده مزبور هر کس مرتکب یکی از جرم‌های مذکور در مواد ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۸ مکرر و ماده ۲۰۹ این قانون می‌شد، علاوه بر مجازات مقرر به تأدیه خسارت معنوی مجنی علیه که در هر حال کمتر از پانصد ریال نخواهد بود محکوم می‌شد. بعد از ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۲ قدم را فراتر گذاشت و به هر متضرری از جرم اجازه داد که از دادگاه تقاضای جبران ضرر و زیان معنوی را بکند. در این ماده آمده بود که در صورت تقاضای متضرر از جرم دادگاه با توجه به نوع جرم و میزان آن و حیثیت طرف به‌عنوان خسارت معنوی به پرداخت مبلغی که متناسب بداند محکوم خواهد کرد که به مشارالیه بپردازد بعد از آن در سال ۱۳۳۹ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید و قابل مطالبه بودن ضرر و زیان‌های معنوی با وضوح و روشنی کامل در آن بیان گردید و بالاخره با تصویب قانون مسئولیت مدنی قواعد موجود در این زمینه توسعه بیشتری گرفت و پرداخت ضرر و زیان معنوی در عرف محاکم ایران متداول گردید، مواد زیادی از این قانون به خسارت معنوی اختصاص پیدا کرد و در تثبیت و قابل جبران بودن آن در نظام حقوقی ایران هیچ جای تردیدی را روا نگذاشت مواد ۱ و ۲ و ۸ و ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی صراحتاً از مسئولیت مدنی نام برد و آن را قابل جبران دانست.

ماده ۸ قانون اخیرالذکر که اختصاص به انتشارات خلاف واقع که به حیثیت و اعتبار و موقعیت دیگری زیان وارد می‌سازد، اختصاص دارد (آخوندی، ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۴۲). همچنین در ماده ۹ قانون فوق‌الذکر امکان مطالبه ضرر معنوی از سوی دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید یا سوءاستفاده از زیر دست بودن حاضر برای هم‌خوابگی نامشروع شده، پیش‌بینی شده است. همچنین در ماده ۱۰ نیز کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود، اختیار پیدا کرده از کسی که لطمه وارد آورده است. جبران ضرر و زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. طبق ماده ۳ آن نیز به قاضی اختیار داده شده است که حسب مورد تشخیص و طریقه جبران خسارت در موارد مختلف بر عهده قاضی می‌باشد، بنابراین او می‌تواند حسب مورد با در نظر گرفتن پرونده و نتایج حاصل را از آن و اوضاع و احوال حسب مورد حکم بر جبران خسارت معنوی از طریق مادی یا غیرمادی دهد. اقدام قانونی بعدی در این زمینه می‌توان به ماده ۸ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ و نیز ماده ۱۳ قانون صدور چک سال ۱۳۵۵ اشاره کرد. در این قانون بیان شده بود که در صورتی که صادرکننده چک به استناد مفقود، سرقت، جعل شدن چک و نظایر آن کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک می‌داد سپس خلاف ادعای وی که باعث عدم پرداخت شده بود، ثابت می‌گردید، دستوردهنده علاوه بر مجازات به پرداخت یک‌چهارم وجه چک به‌عنوان خسارت معنوی دارنده چک محکوم می‌شد، همان‌طور که مشاهده شد، قبل از انقلاب اسلامی این اندیشه بر قانون‌گذار حاکم بوده است که اولاً، جبران خسارت معنوی و ثانیاً، مطالبه آن به صورت مادی و پولی ممکن است.

پس از انقلاب اسلامی با فسخ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بر اساس ماده ۷۲۹ اصلاحی ۱۳۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و اصلاح قانون صدور چک بر اساس قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۲ و اصلاح تبصره ماده ۲۲۵

قانون آیین دادرسی مدنی به شرح تبصره ماده ۱۰۹ق آ. د. م تغییری در نحوه نگرش مقنن نسبت به جبران خسارت معنوی و خصوصاً راجع به طریق جبران آن به صورت مالی دیده می‌شود. قانون‌گذار ایرانی در جریان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ دست به اقدامی عجیب زد و خسارت معنوی را که در بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری پیشین به‌عنوان یکی از ضرر و زیان‌های قابل مطالبه از سوی مدعی خصوصی بود، حذف نمود و در قانون ۱۳۷۸ به آن اشاره نکرد. همین اقدام قانون‌گذار سبب شد که برخی تصور کنند که دیگر خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران جایی ندارد و از سیستم حقوقی ایران حذف شده است. البته اقدامات دیگری نیز در حال وقوع بود که افراد را وادار به پذیرش این نکته می‌کرد به‌طور مثال در همان زمان کمیسیون استفتانات و مشاورین شورای عالی قضایی اعلام داشته که مطالبه زیان معنوی فاقد مجوز شرعی است.^۱ اقدام دیگر در این زمینه که سبب این تصور اشتباه در اذهان حقوقدانان شده بود، اظهار نظر شورای نگهبان در خصوص تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ بود، چراکه در تبصره آن ماده بیان شده بود که در موارد مخصوص در حکم ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ بود، چراکه در تبصره آن ماده بیان شده بود که در موارد مخصوص در حکم ماده ۳۰ قانون مطبوعات طرح دعوی خسارت معنوی مجاز و دادگاه مکلف به رسیدگی آن شده بود که حسب مورد تقویم خسارت معنوی به مال نیز پیش‌بینی شده بود، اما شورای نگهبان در اظهار نظر خود درباره این تبصره بیان کرد که تقویم خسارت معنوی به مال مغایر موازین شرعی است. نهایتاً تبصره مذکور بدون این‌که صراحتاً جبران خسارت معنوی را نفی کند، مقرر داشت که در مورد فوق شاکی اعم از حقیقی یا حقوقی می‌تواند برای مطالبه خساراتی که از ذکر مطلب

۱. پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتانات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ج ۱، سال ۱۳۶۲، ۳۹.

مزبور بر او وارد آمده، به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند.

بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌شود، بعد از حذف بند ۲ ماده ۹ ق آ د ک ۱۳۳۲ در قانون ۱۳۷۸ و اظهار نظر شورای عالی قضایی و شورای نگهبان مبنی بر غیرشرعی بودن تقویم خسارت معنوی به وجه نقد همه این عوامل باعث شد که عده‌ای تصور کنند که خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران دیگر جایی ندارد و در عمل دادگاه‌ها بسیاری از دعاوی مربوط به خسارت معنوی را نمی‌پذیرفتند و اقدام به صدور خسارت معنوی نمی‌کردند، درحالی‌که واقعیت امر چیز دیگری است و هیچ‌کدام از موارد بالا نمی‌توانست مانع صدور آرای دادگاه‌ها به خسارت معنوی شود، چراکه اصل ۱۷ قانون اساسی صراحتاً به خسارت معنوی اشاره کرده به جبران آن حکم کرده است، جایی که اشاره شد که هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر طبق موازین اسلامی مقصر ضامن است؛ علاوه بر این موارد مختلفی از جمله مواد ۲ و ۸ و ۹ و ۱۰ ق.م.م صراحتاً به خسارت معنوی اشاره کرده‌اند و حکم بر جبران خسارت از این‌گونه خسارت‌ها نیز در این زمینه وجود دارد؛ علاوه بر این موارد حتی تبصره مطرح‌شده در قانون مطبوعات نیز صراحتی در زمینه منع صدور حکم به خسارت معنوی در مقابل وجه نقد وجود ندارد، چراکه همان‌طور که دیده شد، قانون‌گذار ماهرانه بدون تصریح به این موضوع به صورت کلی لفظ «خسارت» را به کار برده که می‌تواند شامل خسارت معنوی نیز بشود. علاوه بر این قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی به‌طور مثال در ماده ۳۶۷ قانون مزبور آورده بود که هر جنایتی که به عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به‌عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد، جانی باید ارش بپردازد. همان‌طور که

مشاهده می‌شود در جراحاتی که برای آن‌ها دیه معین نشده است و مطابق ماده ۳۶۷ قانون مزبور بایستی توسط دادگاه ارش تعیین گردد؛ برای دادگاه امکان تقدیم زیان‌های معنوی و صدور حکم به جبران با پول وجود دارد (پروین، ۱۳۸۰، ۱۵۷).

علاوه بر آن ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی قانون سال ۱۳۷۰ صریح‌ترین مستندی می‌تواند باشد که جبران زیان‌های معنوی به نحو مادی را در میان قوانین موضوعه و در فقه مطرح و به رسمیت شناخته است. در این ماده آمده بود که در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد، مانند خواب، لمس یا موجب به وجود آمدن بعضی از بیماری‌ها شود و دیه آن معین نشده باشد، ارش تعیین می‌شود؛ بنابراین شمول ماده ۴۷۷ به مسائل غیرمادی، روحی و روانی، روشن و واضح است. بنابراین، مستنبط از ماده ۴۷۷ قانون مجازات قبلی و مسائل فقهی این است که تقویم خسارت معنوی به مال و امور مادی در اسلام به رسمیت شناخته شده است و مغایرتی با آن ندارد. بعد از تصویب تمام قوانین فوق‌الذکر قانون‌گذار در ماده ۱۴ق.ا.د. ک مصوب ۱۳۹۱ بیان کرد که شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند و در تبصره آن به تعریف زیان معنوی پرداخته و بیان کرده است، زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی خانوادگی یا اجتماعی است. بنابراین، همان‌طور که بیان شد، در زمان فعلی با توجه به وجود اصل ۱۷۱ قانون اساسی و این‌که قانون مسئولیت مدنی صراحتاً نسخ نگردیده است و وجود موارد پیرامونی از قبیل ماده ۱۴ق.ا.د. ک مصوب سال ۱۳۹۲ فی‌الجمله می‌توان قائل به وجود خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران و لزوم به جبران آن در این نظام حقوقی حکم کرد، اما چگونگی جبران آن مطلبی است که موضوع بحث بعدی را تشکیل می‌دهد.

خسارت منحصر به ضرر مادی نیست، بلکه خسارت معنوی هم شامل می‌شود. خسارات معنوی از جمله مباحثی است که به واسطه پیشرفت تکنولوژی و پیچیدگی جدید خصوصاً بعد از انقلاب صنعتی جریان تازه‌ای را در کالبد قوانین مدنی کشورها و جرایم به وجود آورد و در این حوزه به دلیل مادی نبودن متعلق خسارت، تردیدهایی در پذیرش این خسارت‌ها و جبران خسارت آن‌ها وجود دارد. اما در نظام حقوقی ایران با توجه به صراحت پذیرش مقررات خسارت معنوی در متون قانونی متفاوت از قبیل قانون مسئولیت مدنی و قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری، بسیاری از محاکم از صدور احکام در زمینه خسارت معنوی امتناع ورزیده، قائل به وجود آن در نظام حقوقی ایران نمی‌باشند، در صورتی که طبق قانون مسئولیت مدنی هرگونه ضرر اعم از مادی و معنوی مسئولیت‌آور بوده و واردکننده آن موظف به جبران است و خساراتی همچون هزینه معالجه، خسارت از کارافتادگی، افزایش مخارج زندگی و حتی خسارت معنوی قابل مطالبه است. از طرفی اهمیت پرداختن به موضوع نیز انکارناپذیر است، چراکه در زمان فعلی موضوع بسیاری از خسارت‌ها امور غیرمادی مربوط به شخصیت انسان از قبیل حیثیت و آبرو و عواطف و احساسات می‌باشد که همگی آن ممکن است حسب مورد ایجادکننده خسارت معنوی برای فرد باشد که جهت جبران خسارت از این قبیل خسارت‌ها چاره‌ای جز شناخت مصادیق این قبیل خسارت‌ها و چگونگی جبران آن در موارد و مصادیق مختلف نیست.

در این نوشتار به بررسی و تحلیل خسارت معنوی و نحوه جبران آن در فقه و حقوق ایران پرداخته می‌شود و دیدگاه موافقان و مخالفان جبران خسارت معنوی، در یک نگاه با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی با تمسک به منابع فقهی و قوانین ناظر بر چالش‌های خسارت معنوی پرداخته می‌شود.

تعریف و انواع خسارت معنوی

ضرر اصولاً به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. گاهی متعلق ضرر، امور مادی از قبیل اموال می‌باشد و گاهی موضوع ضرر ممکن است امور غیرمادی مربوط به شخصیت انسان مانند حیثیت یا آبرو، عواطف و احساسات و اموری از قبیل آن باشد. برخی خسارت معنوی را جریحه‌دار کردن و لطمه زدن به بعضی از ارزش‌ها که جنبه معنوی دارند، تعریف کرده‌اند (امامی، بی‌تا، ۸). برخی دیگر خسارت معنوی را این‌گونه تعریف کرده‌اند که ضرر معنوی یعنی خسارت وارد بر متعلقات غیرمالی انسان مانند روان، آبرو، آبرو و جسم. خسارت معنوی که می‌توان واردکننده آن را محکوم به جبران نمود، عبارت است از خسارات وارده بر حیثیت یا اعتبار و شخصیت و خسارات وارد بر جسم، روح، آزادی و به تعبیر ماده اق. م. م هر حق دیگر (شهیدی، ۱۳۶۷، ۴۷). دکتر امامی نیز معتقد بودند که ضرر معنوی عبارت است از صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخصی که در اثر عمل بدون مجوز قانونی دیگری یافت شده است (امامی، بی‌تا، ۸).

دکتر صفایی نیز خسارت معنوی را عبارت از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی دانسته‌اند. به عبارت دیگر خسارت معنوی زیانی است که به حیثیت یا آبرو یا عواطف و احساسات شخص وارد شده باشد. تجاوز به حقوق غیرمالی انسان حتی لطمه زدن به احساسات دوستی، خانوادگی و مذهبی و نیز درد و رنجی که در نتیجه حادثه‌ای عارض شخص می‌شود، امروزه می‌تواند مجوز مطالعه خسارات معنوی باشد (صفایی، ۱۳۵۵، ۲۴۰). از مجموع نظرات دکترین حقوقی می‌توان این‌گونه استنباط کرد که ضرر معنوی خسارتی است که چهره مالی و اقتصادی ندارد و به حقوق مالی و دارایی مادی او صدمه نمی‌زند، ولی سبب رنج اخلاقی و لطمه به حقوق غیرمالی اوست؛ مانند نقص بدنی، لطمه به شرافت و

شهرت شخصی و خانوادگی، سلب آزادی و رنج ناشی از مرگ خویشان. بنابراین متعلق خسارت در این گونه خسارت، عموماً صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است که قانون‌گذار نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز از آن‌ها به عنوان موضوعات خسارت معنوی نام برده است، چراکه تبصره ۱ ماده ۱۴ این قانون زیان معنوی را عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی می‌داند.

ضررهای معنوی ممکن است ناشی از یکی از دو امر باشد:

الف) لطمه‌زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصی و آزادی‌های فردی و حیثیت و شرافت که می‌توان مجموع آن را سرمایه معنوی نامید.

ب) در نتیجه صدمه‌های روحی، محروم ماندن از علاقه‌های شغلی، هنری، علمی، از دست دادن زیبایی هماهنگی‌های جسمی و شکست‌های عاطفی، لطمه بر اعتقاد و ارزش‌های دینی و به‌طور کلی احساس اخلاقی زیان‌دیده که بخش احساس معنوی نامیده شده است؛ به عبارت دیگر ضرر معنوی یا کسر حیثیت و اعتبار است یا صدمات روحی. کسر حیثیت و اعتبار در اثر افترا و ناسزا به وسیله نامه سرگشاده، اوراق چاپی، نسبت‌های ناروا به اشخاص ظاهرالصلاح و... و صدمات روحی نیز مانند آلام روحی ناشی از مرگ خویشاوندان (امامی، بی‌تا، ۸).

شناسایی حقوق معنوی افراد، حرمت تعرض به آن و مسئولیت اخروی ناشی از آسیب‌رسانی به جنبه‌های حیثیتی، اعتبار و منزلت اجتماعی و سایر دارایی‌های غیرمادی دیگران از نظر فقه امامیه و سایر مذاهب اسلامی جای تردید ندارد و با تأملی گذرا در احکام و دستورات شرعی می‌توان به‌طور قطع اعتراف کرد که احترام به این گونه سرمایه‌ها و اهتمام به رعایت حدود و ثغور آن‌ها به مراتب بیش از تلاشی است که در مورد حفظ دارایی‌های مادی انسان‌ها صورت گرفته است. در قرآن کریم

آیاتی وجود دارد که حافظ ارزش‌های متعالی و غیرمادی است؛ آیاتی درباره زشتی کوچک شمردن دیگری، تمسخر و اهانت غیبت، به کار بردن الفاظ و نام‌های زشت و...^۱ آیاتی که نقص آن‌ها دارای حرمت و عقوبت دنیوی و اخروی است، در زمینه روایات و سنت نیز، روایات زیادی پیرامون حفظ آبرو و حیثیت افراد که همان سرمایه‌های معنوی انسان است، وجود دارد؛ برای مثال امام صادق (ع) فرمودند: اگر کسی علیه مؤمن سخنی بگوید که موجب کسر حیثیت وی و از بین بردن مروت و منزلت او شود و موقعیت اجتماعی وی را به مخاطره اندازد، خداوند او را از ولایت و سرپرستی خویش بیرون می‌نماید و چنان بی‌ارزش می‌شود که شیطان نیز پذیرای او نمی‌گردد (الحر العاملی، ۱۳۶۷، ۶۰۸). بنابراین همان‌طور که گفته شد در فقه اسلامی بر ارزش‌های غیرمالی و حقوق شخصیتی افراد از جمله حیثیت و شرافت آن‌ها، اهمیت بسیار زیادی داده شده و تجاوز به این حقوق حرام و سبب مجازات دنیوی و اخروی قرار داده شده است؛ و حاکم می‌تواند متجاوز بر حقوق مزبور را تعزیر کند. حتی در پاره‌ای موارد تعرض به حقوق افراد موجب حد است، چنان‌که در مورد قذف، یعنی دادن نسبت به زنا یا لواط به دیگری بدون دلیل، این عمل مستوجب حد شرعی یعنی ۸۰ تازیانه تعیین شده است.

در رویه قضایی نیز عدم کفایت دیه برای جبران خسارت‌های وارده کاملاً مشهود است. در پرونده‌ای مجنی علیه به‌عنوان خواهان اقدام به تقدیم دادخواست ضرر و زیان مازاد بر دیه تقدیم دادگاه حقوقی تهران می‌نماید و ادعای هزینه معالجه و خسارت از کارافتادگی می‌نماید. دادگاه بدوی طی دادنامه شماره ۲۲ - ۶۶/۵/۳۱ حقوقی یک تهران با استدلال که دیه برای متهم عنوان مجازات دارد، خواننده را به پرداخت مبلغ ده میلیون ریال ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم می‌نماید. لیکن این

۱. حجرات، آیات ۱۱ و ۱۲؛ همزه، آیه ۱؛ نور، آیات ۱۵ و ۲۳.

دادنامه در اثر اعتراض خوانده طی رأی شماره ۳/۶۰۸ _ ۶۷/۸/۱۱ در شعبه سوم دیوان عالی کشور نقض می‌گردد؛ با این استدلال که دیه ذاتاً امر مالی و ضمان است و با وصف پرداخت دیه مطالبه ضرر و زیان مجوز شرعی ندارد، دادنامه مورد تجدید نظر فسخ می‌گردد. در پرونده‌ای دیگر شخصی برای مطالبه مبلغ دو میلیون ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم شکستگی شدید استخوان و ضربه مغزی بر اثر تصادف رانندگی در دادگاه حقوقی ساری اقامه دعوی نموده و مدعی شده که مدت سه ماه تحت معالجه بوده و بهبودی کامل نیافته است و مبلغ مزبور را از باب تسبیب مطالبه می‌نماید. خواهان در جلسه دادرسی افزوده است: خوانده مجموعاً به پرداخت مبلغ ۹۵ هزار تومان بابت دیه محکوم شده که آن را دریافت کرده‌ام، ولی هزینه معالجه بیشتر از این مبلغ بوده است، مضافاً بر این که فرزندم دچار بیماری روانی شده و نگهداری وی در آینده مستلزم تحمل هزینه‌هایی خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۲۸۳).

کیفیت جبران خسارت معنوی در قوانین موضوعه

عمده اختلاف صاحب‌نظران حقوقی و فقهی در این زمینه می‌باشد، چراکه تقریباً اکثر محققان و حقوق‌دانان قائل به مسئولیت معنوی در نظام حقوقی اسلام و ایران هستند؛ اما اختلاف در چگونگی جبران آن است و برخی از آن جهت که خسارت‌های معنوی قابل جبران نیستند، به این نتیجه رسیده‌اند که پس خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران جایگاهی ندارد، درحالی‌که این تصور غلط است. مشکل اصلی از آنجا ناشی می‌شود، که چون موضوع و متعلق خسارات معنوی، اموری مانند حیثیت و آبرو و عواطف و احساسات هستند؛ بنابراین جبران مادی آن‌ها با پول نقد وجود ندارد و از آنجاکه معمولاً پول وسیله معیار سنجش قرار می‌گیرد و از آنجاکه امور غیرمادی را نمی‌توان با معیاری مشخص سنجید و به پول

تبدیل کرد، بحث از خسارت معنوی در نظام حقوقی اسلام و ایران با مشکل عملی برخورد می‌کند که باعث می‌شود عملکرد درستی نداشته باشد، درحالی‌که این نظر صحیح نیست.

برای تبیین دقیق و چگونگی جبران خسارت ضررهای معنوی باید قائل به تفصیل بود، بدین صورت که نحوه جبران آن با توجه به آثاری که خسارت معنوی ایجاد می‌کند حسب مورد فرق می‌کند، چنان‌که گاهی نتیجه زیان‌های معنوی خسارت مادی است که با تقویم آن می‌تواند مورد مطالبه زیان‌دیده قرار بگیرد، برای مثال در جایی که به واسطه تبلیغ ناروا علیه یک تاجر که در اثر آن قادر به فروش کالای خود نشده است، اگر بتوان اثبات کرد که تنها این عامل باعث نفروختن کالا یا کمتر شدن مشتری شده است و رابطه سببیت میان عمل فرد و نتیجه اتفاق افتاده وجود دارد می‌توان قائل به جبران خسارت وارده به وسیله وجه نقد شد، اما گاهی مواقع زیان وارده صرفاً جنبه معنوی داشته است و قابل تقویم به وجه نقد نمی‌باشد. در این موارد زیان‌رساننده محکوم جبران زیان معنوی می‌شود؛ برای مثال اگر معلمی سر کلاس دانش‌آموزی را «دزد» خطاب کرده است، از این جهت خسارت معنوی به او وارد شده است، در جلسه بعدی همان معلم در حضور همه دانش‌آموزان به اشتباه خود اعتراف کرده و از او عذرخواهی می‌کند، یا اگر سردبیر روزنامه‌ای در ستونی از روزنامه‌اش مطلبی توهین‌آمیز درباره شخصی می‌نویسد و از این بابت خسارت معنوی به فرد وارد می‌شود، دادگاه می‌تواند او را محکوم به درج عذرخواهی در همان ستون از فرد آسیب‌دیده بکند، همان‌طور که قانون‌گذار در ذیل ماده ۱۰۱۰ ق.م.م. به این نکته اشاره کرده است و در باب کسی که به حیثیت دیگری لطمه می‌زند، بیان کرده که دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه صدور حکم به خسارات مالی به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم و جرایم و

امثال آن اقدام کند.

شق دیگری از این گونه خسارت‌ها در جایی است که خسارت معنوی باعث آثار غیرمالی شده است که از راه‌های غیرمادی قابل جبران نیست؛ برای مثال هرگاه شخصی به واسطه عمل دیگری جراحتی یا خسارتی متحمل شود که به واسطه این آسیب و درد و رنج و آلام روحی زیادی را فرد متحمل می‌شود، در این موارد باید دید که آیا می‌توان عوضی را در برابر این آلام و دردهای متحمل شده یا ضرباتی را که به عواطف و احساسات افراد وارد می‌شود، تعیین کرد یا خیر؟ عمده اختلافات درباره خسارت معنوی به این شق از خسارت‌ها بازگشت دارد؛ به نحوی که عده‌ای معتقدند که چون آثار خسارت در این موارد غیرمادی است و از آنجاکه نمی‌توان سنجش برای امور غیرمادی در نظر گرفت، علی‌الاصول این موارد قابل جبران مادی یا غیرمادی نمی‌باشند، بلکه صرفاً می‌تواند از بعد اخلاقی و مذهبی برای آن آثاری بار کرد؛ به این نحو که فرد صدمه‌زننده فردی غیراخلاقی بوده و حسب مورد ممکن است که مرتکب فعل حرام شرعی شده باشد، که اگر در قانون مجازاتی برای آن قرار داده شده باشد، فرد باید آن مجازات را تحمل کند. با این حال عده‌ای دیگر عقیده‌ای متفاوت دارند؛ با این بیان که معتقدند که اگرچه در این موارد معیاری برای اندازه‌گیری و تبدیل آن به وجه نقد وجود ندارد و اصولاً اقدامی غیرمادی نیز به التیام فرد کمک نمی‌کند، اما عده‌ای دیگر معتقدند که در مواردی با توجه به اطلاق ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی که تعیین خسارت و نحوه جبران آن را بر عهده قاضی گذاشته است، می‌توان مقداری وجه نقد را به‌عنوان خسارت تعیین کرد؛ با این استدلال که اگرچه این وجه نقد نمی‌تواند جبران‌کننده تمام آلام و درد و رنج‌های متحمل شده فرد باشد، چون می‌تواند قدری خشنودکننده باشد، همین عامل کفایت می‌کند.

برای مثال شخصی که به واسطه ضرر مادی که دیگری بر او وارد ساخته است، مجبور به تحمل عمل‌های جراحی پیاپی می‌باشد و به واسطه این عمل‌ها درد و رنج‌های زیادی را تحمل کرده است. اگر شخص زیان‌زننده را به مبلغی وجه نقد محکوم کنیم که به واسطه این وجه نقد به مسافرت رفته و اندکی حال عمومی او بهتر شود، همین عامل توجیه‌کننده این مبلغ می‌باشد؛ اگرچه این مبلغ مسلماً جبران‌کننده تمام آلام و دردهای او نمی‌باشد؛ اما درباره این شق سوم باید کمی بیشتر توضیح داد و بایستی در موارد متفاوت قائل به تفصیل شد. در ابتدا باید گفت که مطلق تحمل درد و رنج را نمی‌توان منجر به خسارت معنوی قابل جبران دانست، بلکه در مواردی که این درد و رنج بسیار شدید بوده و غیر قابل تحمل و غیرمتعارف است، بایستی قائل به خسارت معنوی شد؛ برای مثال زمانی که پدر یا مادر سالخورده‌ای که وابستگی زیادی هم به اعضای خانواده خود ندارد، به واسطه تصادف فوت می‌کند، در این موارد نمی‌توان گفت به واسطه دردها و رنج‌هایی که فرزندان از فوت پدر و مادر در خود تحمل کرده‌اند، قائل به خسارت معنوی شویم، در این موارد گویی این درد و رنج که خیلی هم شدید نیست، به نحوی لازمه آن اتفاق بوده و می‌توان از جبران آن گذشت، اما اگر در مواردی این درد و رنج بسیار شدید و حاد است و غیر قابل تحمل برای فرد می‌باشد، در این موارد می‌توان قائل به خسارت معنوی شد؛ به‌طور مثال زمانی که پدر و مادری جوان نخبه خود را به واسطه عمل دیگری از دست می‌دهند، می‌توانیم بگوییم که چون پدر و مادر یک درد و رنج بسیار شدید و را تحمل کرده و فرسوده شده‌اند، اگر بابت مطالبه خسارت معنوی در محاکم اقدام به طرح دعوا کردند، می‌توان با تمسک به این شق سوم که بیان شد این درد و رنج را تا حدی التیام بخشید، هرچند اندکی باشد.

اما در اینجا لازم است که به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و

تبصره‌های آن اشاره کرد که قانون‌گذار در ماده ۱۴ این قانون بیان داشته که شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و نافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند و در تبصره این ماده آمده است که زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی خانوادگی یا اجتماعی. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعریف قانونی نیز همان تعریف مشهور و معروف از خسارت معنوی است، اما حکمی در تبصره ۲ این ماده بیان شده که کمی قابل تأمل است، ذیل تبصره ۲ این ماده بیان شده است که خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیر منصوص شرعی و دیه نمی‌شود و این عبارت به این معنا است که اگر کسی مرتکب جرمی که مستوجب دیه یا تعزیر منصوص شرعی است، گردد، دیگر نمی‌توان از باب خسارت معنوی اقامه دعوا کرد. دلیل این امر همان‌طور که پیش از این بیان شده این است که فقها معتقدند که دیه بیشتر از باب جبران خسارت معنوی است، تا جبران خسارت مادی (صفایی، ۱۳۹۲، ۱۳۱). البته این نظر دیدگاه غلطی هم نیست، چراکه واقعاً دیگر یک مبلغ مشخص فارغ از میزان ضرر وارد شده می‌باشد؛ به همین دلیل است که قانون‌گذار این رویه را درباره جرائمی که مستوجب دیه است، بیان کرده و در مورد جرایم موجب تعزیر منصوص شرعی نیز از آنجا که این تعزیرها مقدارشان یک مقدار ثابت و معین است قانون‌گذار آن را در این زمینه بیان کرده است؛ بنابراین طبق قانون در سایر موارد یعنی در مواردی که جرمی به وقوع نیفتاده یا جرمی است که مستوجب دیه یا تعزیر منصوص شرعی نمی‌باشد، می‌توان در صورت سایر شرایط مطالبه خسارت معنوی نمود و با توجه به سایر قرائن و اوضاع و احوال یکی از سه راه قبلی بیان‌شده را به کار بست و حکم مقتضی در این زمینه را صادر کرد.

بیان مستندات فقهی در تأیید جبران خسارت معنوی

۱. قاعده لاضرر

همان‌طور که بیان شد یکی از مهم‌ترین این مستندات وجود قاعده معروف و مشهور «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» است؛ این قاعده از زمره مشهورترین قواعد پذیرفته‌شده فقهی است؛ قاعده‌ای مسلم که مستند آن حکم عقل، آیات و روایات می‌باشد (انصاری، ۱۳۶۷، ۳۷۲). همان‌طور که در علم اصول بحث می‌شود، این عبارت نکره در سیاق نفی است و بنابراین از هیئت‌هایی است که دلالت بر عموم می‌کند؛ بنابراین طبق این قاعده هیچ حکم ضرری در اسلام جعل نشده است. البته باید بیان کرد که این قاعده علاوه بر این که احکام ضرری را از شریعت اسلامی دور می‌کند، می‌تواند قاعده‌ساز باشد و در مواردی که از عدم وجود حکمی ضرری متوجه کسی شود، می‌تواند قاعده‌ساز نیز بشود. البته برخی فقها در این زمینه اشکال کرده‌اند و بر این باورند که قاعده لاضرر صرفاً به‌عنوان عامل بازدارنده عمل می‌کند، نه این که نقش قانون‌گذاری و اثبات حکم را داشته باشد (خوانساری، ۱۴۱۸، ۳۷۳). اما به نظر می‌رسد این نظر، نظر صوابی نباشد، چراکه فلسفه و انگیزه جعل این قانون، جلوگیری از تجاوز به حریم دیگران، حفظ نظم عمومی و حفاظت از مجموعه دارایی افراد جامعه است، مقتضی شمول آن نسبت به احکام عمومی نیز هست؛ البته بر این نظر نیز این ایراد را می‌توان وارد ساخت که حداکثر حکمت حکم است، نه علت؛ از این رو تسری دادن حکم نوعی قیاس می‌باشد. بنابراین امکان توسل به فلسفه و انگیزه جعل این حکم توسط قانون‌گذار به جهت بطلان قیاس باطل خواهد بود.

در هر حال این سؤال مطرح است که واقعاً چه تفاوتی میان ضررشناسی از احکام وجودی با زیان ناشی از فقدان حکم می‌توان تصور نمود تا نفی یکی از

ضروری و از مستقلات عقلیه دانست و نفی دیگر را غیر ضروری؛ این واقعیت است که بسیاری از بزرگان فقه را به پذیرش گسترش قاعده لاضرر نسبت به احکام عدمی نیز وادار کرده است (نراقی، ۱۳۷۵، ۵۵ و نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۲۲۰)؛ بنابراین در مورد خسارت معنوی نیز از آنجا که عدم جبران آن مستلزم تحقق ضرر برای آسیب دیده شود و با توجه به عمومیت نفی ضرر در این قاعده باید قائل به ضمان شد. علاوه بر این موارد استعمال حدیث لاضرر از پیامبر اکرم؟ ص؟ درباره رفع ضرر معنوی بوده است، چراکه سمره بن جندب دارای درختی در ملک یکی از صحابه بود که به بهانه های واهی بدون اجازه وارد ملک او می گردید و مرد صحابی از این عمل خسته شده و هر چقدر به سمره تذکر داد، افاده ای نکرد تا این که موضوع را به گوش پیامبر رساند و ایشان نیز کوشیدند در ابتدا با روش های مختلفی سمره را راضی به نرفتن بدون اجازه به آن ملک کنند، ولی چون سمره انسانی لجوج بود، سخن پیامبر را نیز نادیده گرفت و پیغمبر به صحابی دستور داد که درخت را از ریشه بکن و جلوی او بیندازد و بعد از آن عبارت لاضرر و لاضرار را فرموده اند؛ بنابراین همان طور که اشاره شد، مصداق مورد ضرر در این ضرر معنوی بوده است. (خمینی، ۱۳۸۵، ۳۲).

البته در کنار آنچه بیان شد، باید در نظر داشت مبنای امام خمینی؟ ره؟ در تبیین قاعده لاضرر و قصد سمره، بیان نفی حکم ضرری نمی باشد، بلکه مبنای ایشان این است که حکم حکومتی است، چراکه اصولاً با این اقدام ضرر مادی به صحابی وارد نشده بود؛ بلکه پیامبر اسلام این آزارهای روحی و خسارات معنوی را مصداق قاعده لاضرر و لاضرار دانسته است. لکن در کنار آنچه بیان شد در دیدگاه دیگری می توان تحلیل نمود که حکم پیامبر؟ ص؟ به قلع درخت در جهت جبران خسارت معنوی

قبل نبود، بلکه برای جلوگیری از ادامه خسارت بود.

۲. اصل لزوم حرمت اشخاص

اهانت، تحقیر، هتک حیثیت اشخاص به حکم عقل، آیات و روایات و اجماع ممنوع و حرام است و در صورتی که برای این عمل مجازات خاصی در شرع تعیین نشده باشد، حاکم مرتکب را تعزیر می‌کند که نوع و میزان آن به نظر حاکم بستگی دارد؛ حتی او می‌تواند از طریق الزام به پرداخت مبلغی پول به زیان‌دیده، شخص را تعزیر کند.

۳. قاعده اتلاف

به اعتقاد برخی فقها این قاعده که مربوط به ضمان است به تلف مال اختصاص ندارد، بلکه شامل حقوق و ارزش‌های غیرمالی هم می‌شود، (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷، ۴۳۴). به خاطر همین گفته شده: فقها در اثبات ضمان در مواردی نظیر اتلاف مال، حقوق، منافع مالی، نقص یا عیب عضو، جراحت و مانند آن بیشتر به قاعده اتلاف استناد می‌کنند (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷، ۴۳۴).

۴. قاعده نفی عسر و حرج

این قاعده هم مستند به آیات و روایات است، عدم قبولی جبران خسارت معنوی چه بسا موجب عسر و حرج، یعنی مشقت شدید و تحمل‌ناپذیر زیان‌دیده خواهد شد.

۵. سایر موارد خاص

در موارد خاص، فقها بر اساس روایات و اخبار به جبران خسارت معنوی فتوا

داده‌اند: مثلاً در مورد تجاوز جنسی به زن گفته‌اند: متجاوز باید مهرالمثل بپردازد که در واقع برای جبران خسارت معنوی است (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۰، ۱۳۰). همچنین تعیین دیه نیز در مورد صدمات جسمانی برای جبران خسارت معنوی و ارتباطی با زیان‌های مالی ندارد. همین‌طور در ارزش هرگاه جنایت وارد بر عضو مقدار خاصی به‌عنوان دیه تعیین شده باشد، حاکم صرف‌نظر از ضرر مادی مبلغی به‌عنوان ارزش تعیین می‌کند که برای جبران خسارت معنوی است.

کیفیت جبران خسارت معنوی در منابع فقه

۱. جبران مادی خسارت معنوی با تمسک به تعزیر

برخی با تمسک به تعزیر، سعی در بلامانع بودن جبران مادی خسارت معنوی در فقه دارند (صافی، ۱۳۶۳، ۳۰). «تعزیر» از نظر لغوی به معنای تعظیم، تأدیب، سرزنش و جلوگیری است (همان). در اصطلاح معنوی در فقه تعزیر لغوی به معنای تعظیم، تأدیب، سرزنش و جلوگیری است. در اصطلاح فقهی به مجازات‌هایی گفته می‌شود که تعیین مجازات آن به نظر حاکم شرع می‌باشد. قاعده فقهی مسلمی در این زمینه وجود دارد که امام می‌تواند هر کس را که واجبی را ترک، یا حرامی را مرتکب می‌شود، تعزیر نماید. طرفداران این نظر که قصد دارند خسارت مادی خسارت معنوی را جریمه تلقی کرده و از باب تعزیر، سعی در ایجاد مبنایی فقهی جهت مشروعیت آن ایجاد کنند، با این بیان اصلاً از باب جبران خسارت وارد نمی‌شوند، بلکه این پرداخت مادی را نوعی جریمه تلقی کرده و چون فرد با ایراد خسارت معنوی به دیگری مرتکب فعل حرامی شده است، حاکم اسلامی طبق قاعده حق دارد که او را مجازات کند که این مجازات می‌تواند الزام به پرداخت مبلغی پول باشد. این دیدگاه از چند جهت اشکال دارد و حداقل در نظام حقوقی ایران قابل اجرا نیست،

چراکه ممکن است منشأ تمام خسارت‌های معنوی عمل حرام شرعی نباشد و این‌که ممکن است خود این ایراد خسارت معنوی به دیگران ذاتاً عمل حرام شرعی نباشد. علاوه بر این اگر بخواهیم از حوزه مجازات وارد بحث شویم، به مشکلات عملی زیادی برخورد می‌کنیم که از جمله آن می‌تواند این باشد که ممکن است بسیاری از این اعمال که سبب خسارت معنوی به دیگری شده باشد، خود به‌تنهایی در قانون مورد جرم‌انگاری قرار گرفته و حاکم از باب تعزیر، مجازاتی را از قبیل شلاق با زندان با جرایم نقدی برای آن در نظر گرفته باشد؛ بنابراین دیگر نمی‌تواند از تعزیر استفاده کند، زیرا یک مرتبه در قانون جزایی از آن بهره برده و بر حسب آن مجازات تعزیری برای مجرم پیش‌بینی شده است و دیگر نمی‌تواند از تعزیر درباره همان جرم واحد استفاده کند؛ علاوه بر آن با توجه به اصل قانونی بون جرم و مجازات، چون آن خسارت مادی در قوانین جزایی پیش‌بینی نشده، پذیرفتن این نظر بسیار سخت است.

۲. جبران مادی خسارت معنوی با تمسک به قاعده لاضرر

راه دیگری که برای اثبات جواز مطالبه خسارت معنوی می‌توان پیمود، قاعده نفی ضرر است. این قاعده از زمره مشهورترین قواعد پذیرفته‌شده فقهی و مبتنی بر روایات نبوی است که بحث شد. فارغ از همه مباحث دقیق نظری درباره آن، این قاعده بیان‌گر لزوم جبران زیان‌های معنوی است و اگر هم نتوان جواز جبران مادی را از آن فهمید، یقیناً می‌توان بطلان نظریه‌ای را ثبت کرد که چنین ضررهایی را قابل جبران نمی‌داند. همان‌طور که بیان شد، صدق ضرر به ضرر معنوی و این‌که حکم عدم ضمان در اینجا خود مستلزم ضرر است و توجه به انصاف و عدالت وحدت ملاک نیز از مواردی است که می‌تواند مؤید جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی

ایران باشد. با آنچه گذشت جریان قاعده لاضرر در زمینه آسیب‌های معنوی قابل پذیرش است، قاعده‌ای که بیان می‌کند، ضررهای وارده به هر کس خواه متعلق آن امور مادی باشد و خواه امور معنوی باشد، مسئولیت‌آور بوده و بایستی جبران شوند و یکی از راه‌های جبران ممکن است پرداخت مبلغی پول باشد؛ از طرف دیگر مطرح بودن مباحث مربوط به خسارت معنوی در قانون مسئولیت مدنی نیز می‌تواند مؤید دیگری در این زمینه باشد.

بیان ایرادات مخالفان خسارت معنوی و پاسخ به آن

پس از بیان مفهوم خسارت معنوی باید گفت که در برابر کسانی که معتقدند زیان‌های معنوی نیز قابل جبران و مشمول قواعد کلی مسئولیت مدنی هستند، گروه دیگری بر این باورند که پذیرش این اصل ناممکن است و نتایج نامطلوبی در پی خواهد داشت. نکته شایان توجه این است که در میان تمام دلایلی که این گروه برای نظریه خود ارائه داده‌اند کسی مدعی عدم صدق ضرر بر موضوع مورد بحث نشده است، بلکه آنچه موجب گرایش این عده به ایجاد نظریه جدید شده، اشکالاتی است که در یک دسته‌بندی سه‌گانه جای می‌گیرد (لوراس، ۱۳۵۹، ۱۴۶). برخی از این ایرادات از جهت نظری و برخی از جهات فنی و برخی دیگر از جهت اخلاقی می‌باشد که در این قسمت به بیان ادعای آن‌ها در هر کدام از این سه قسم پرداخته می‌شود و در ادامه به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

۱. ایراد عملی

نخستین ایرادی که در راه حکم به لزوم جبران خسارت‌های معنوی به نظر می‌رسد، عدم امکان اندازه‌گیری میزان ضرر وارده و معادل‌سازی آن با پول است. این

عده معتقدند که به‌راستی بهای دستی که از کار افتاده چیست؟ یا قیمت دردهای تحمل‌شده و اشک‌های ریخته‌شده را چگونه می‌توان تعیین کرد؟ از سوی دیگر مگر با پرداخت پول می‌توان کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی آن‌ها را جبران و آنچه را از دست داده‌اند به آن‌ها برگرداند؟ (نجم‌جبران، ۱۹۸۱، ۲۴۰) از این گذشته ایراد دیگر در این زمینه این است که اصل در مسئله ضمان مماثلت میان ضرر وارده و چیزی است که برای جبران خسارت داده می‌شود. در این‌باره می‌توان به آیاتی نظیر {فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ} (بقره، آیه ۱۹۴) نیز استناد نمود، اکنون باید پرسید آیا شباهتی میان خسارت‌های معنوی با آنچه از مادیات در عوض آن پرداخت می‌شود، وجود دارد؟

در پاسخ به این ایرادات می‌توان گفت که در ابتدا اگرچه پرداخت مبلغی وجه نقد متداول‌ترین راه‌حل عملی جبران خسارت می‌باشد، در مورد جبران ضرر و زیان معنوی می‌توان راه‌حل مناسب‌تری پیش‌بینی نمود؛ برای مثال انتشار رأی محکومیت کسی که به شرف و حیثیت دیگری لطمه وارد کرده، ضرر معنوی وارده را باید به بهترین وجهی جبران کرد؛ بنابراین راه جبران خسارات معنوی منحصر در پرداخت پول نیست و راه‌های دیگری نیز وجود دارد. از طرف دیگر حتی اگر راه‌حلی جز پرداخت وجد نقد نیز باقی نماند می‌توان به آن قائل شد، زیرا اگرچه عدم امکان اندازه‌گیری و محاسبه زیان‌های غیرمادی با پول امری غیرقابل تردید و مسلم است، نمی‌تواند دستاویزی برای فرار از مسئولیت قرار گیرد، زیرا هدف از مسئولیت مدنی آن نیست که زیان‌دیده کاملاً به وضع پیشین خود بازگردد، زیرا چنین هدفی حتی در جبران خسارت از زیان‌های مادی نیز به‌طور کامل رعایت نمی‌گردد. آیا با پرداخت بهای کالای عتیقه یا تابلویی زیبا و مشهور می‌تواند به‌طور کامل جایگزین آن‌ها

گردد؟! بنابراین هدف از جبران خسارت این نیست که فرد کاملاً به وضعیت ما قبل خود بازگردد، بلکه جبران اندازه که آلام روحی را تسکین دهد کافی خسارت است و می‌تواند خرسندی را در فرد ایجاد کند. اگرچه این خرسندی قادر نیست اندوه و تأثیر عاطفی را به‌طور کامل از بین ببرد، ولی می‌تواند کافی باشد؛ برای مثال کسی که دردهای زیای را ناشی از عمل‌های جراحی متعدد تحمل کرده است، در این مورد محکوم کردن واردکننده زیان به پرداخت مبلغی پول که این شخص بتواند با آن به مسافرت برود و کمی از درد و رنج‌های او کاسته شود، عادلانه خواهد بود. همان‌طور که می‌بینید، در این مثال پولی که از این بابت داده می‌شود، جبران‌کننده آلام و دردهای او نخواهد بود، ولی می‌تواند عامل خشنودکننده‌ای در این مسیر باشد.

۲. ایراد فنی

این ایراد نیز تفاوت چندانی با ایراد قبلی ندارد. طرفداران این نظریه بیان می‌کنند که سنجش لطمه‌های معنوی با پول و امثال آن به سادگی امکان ندارد و بیان داشته‌اند که الزام دادرسان به چنین محاسبه‌ای تکلیف مشقت‌آوری بوده و تعیین غرامت به این طریق فوق‌العاده دقیق و مشکل است. باید پذیرفت که دلیل فنی تا اندازه‌ای صحیح است، ولی اگرچه مشکلاتی که قاضی با آن‌ها مواجه می‌شود، انکارناپذیر است، این مشکلات غیر قابل رفع نیست (لوراسیا، ۱۳۵۹، ۱۴۶). درست است که فرمول واحد و روشنی برای تقویم زیان‌های معنوی بر پول وجود ندارد و در هر مورد باید اوضاع و احوال و قرائن خاص آن را در نظر گرفت، اما دشواری اجرای یک اصل حقوقی مبتنی بر عدالت و انصاف نباید بهانه‌ای برای فراموش ساختن آن باشد. علاوه بر این می‌توان با تعیین عوامل عمده و مؤثر گام‌های بلندی به سوی رفع این مشکل برداشت؛ عواملی مانند شدت تقصیر یا میزان ضرر به بار آمده و عواملی

از این دست می‌تواند راه‌گشا باشد.

نتیجه‌گیری

خسارت معنوی و جبران آن یکی از چالش‌های فراروی نظام حقوقی ایران است. از دیدگاه شارع اسلامی هیچ تردیدی در پذیرش اصل مفهوم خسارت معنوی و جبران آن در فقه و قوانین موضوعه کشور وجود ندارد و قاعده لاضرر که از مسلمات فقهی است آن را پوشش داده و بر آن صحه می‌گذارد. اما، عمده اختلافات در چگونگی جبران آن می‌باشد. همان‌طور که بیان شد، در زمان فعلی با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد متعدد قانون مسئولیت مدنی که همه دربردارنده بازشناسی مفهوم خسارت معنوی و لزوم چگونگی جبران آن می‌باشد، تردیدی در اعتبار آن وجود ندارد و درباره چگونگی جبران خسارت معنوی نیز با توجه به اختیاری که ماده ۳ق.م.م به دادگاه داده، به این صورت که دادگاه ابتدا بایستی به نتیجه وارده و سایر اوضاع و احوال پرونده توجه کند به این صورت که گاهی نتیجه وارده به صورت غیرمادی قابل جبران است که در این موارد دادگاه بایستی حسب آن به صدور حکم بپردازد؛ مانند موارد عذرخواهی کردن از زیان‌دیده، در مواردی نیز خسارت وارد شده مالی است و قابلیت تبدیل شدن به وجه نقد را دارد، که در این صورت حاکم به وجه نقد حکم می‌کند؛ مانند این که فردی که در معرض تهمت و افترای دیگری قرار گرفته است و به این واسطه مشتریان او کم شده است. اگر بتوان ثابت کرد که این کم شدن مشتری به واسطه آن اقدامات بوده و رابطه سببیت عرضی برقرار است، دادگاه می‌تواند به آن حکم نموده و زیان‌دیده را به مقداری وجه نقد محکوم کند. شق سوم در جایی است که نتیجه واقع شده به گونه‌ای است که از راه غیرنقدی قابل جبران نبوده است و از طرفی چون نتیجه واقع شده مالی نبوده، از

طریق وجه نقد نیز نمی‌توان خسارات وارد شده را کاملاً جبران نمود. در این موارد بیان شد که اولاً تمام آلام و دردها و رنج‌ها قابلیت خسارت معنوی را ندارند، بلکه آن دسته از آلام و دردهایی که غیر قابل تحمل بوده یا بسیار شدید می‌باشند، بایستی از طریق نقدی جبران خسارت صورت گیرد که در این موارد دادگاه‌ها با توجه به نتیجه واقع شده و سایر اوضاع و احوال و خواست خواهان مبلغی را بابت خسارت معنوی تعیین می‌کند که اگرچه برطرف‌کننده تمام آلام و دردها نبوده، اما می‌تواند به‌مثابه عامل خشنودکننده فرد تلقی شود و تا حدی ولو اندک، از دردها و رنج‌های او بکاهد. در پایان بحث باید اشاره کرد که قانون‌گذار در قانون جدید در سال ۱۳۹۲ در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری بیان کرده است که خسارات معنوی در جرایم موجب تعزیر منصوص شرعی و دیه وجود ندارد. همان‌طور که بیان شد، این نحوه بیان به این دلیل است که چون فقها معمولاً دیه را به نوعی خسارت معنوی می‌دانند که ربطی به خسارت اصلی ندارد، باید بیان کرد که هرچند این بیان در جرایم موجب دیه، صحیح می‌باشد، اما در جرایم موجب تعزیر منصوص شرعی صحیح نبوده و قابل انتقاد است، چراکه اگر هدف از بیان قانون‌گذار این بوده است که مجازات آن‌ها در فقه معلوم و معین است و حکم به بیش از آن در حوزه خسارت معنوی صحیح نبوده است، پس چرا قانون‌گذار در حوزه حدود چنین مطلبی را بیان نکرده است؟ در آنجا نیز میزان مجازات دقیقاً معلوم و معین می‌باشد؛ بنابراین در وضع موجود با التفات به تمام قوانین موجود در زمینه خسارت معنوی می‌توان بیان کرد که در اکثر موارد به جز تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آ. د. ک صدور حکم بر جبران خسارت معنوی بلامانع است. بنابراین در جرایمی که مستوجب تعزیر منصوص شرعی و دیه نیست و همچنین در حوزه خسارت‌هایی که ناشی از جرم نیست، نیز می‌توان قائل به خسارت معنوی شد و در آخر به مقنن محترم

پیشنهاد می‌شود: اولاً، وضعیت خسارت زائد بر دیه را در قوانین ماهوی همچون قانون مجازات اسلامی مشخص نموده و قضاات را از سردرگمی‌های بخش‌دهنده؛ ثانیاً، هزینه‌های علاج و ازکارافتادگی را با حدود و ثغور خویش قابل مطالبه دانسته و شیوه‌های جبران خسارت معنوی را در قانون تعیین نماید.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن، ۱۳۷۷ش، *نظریه خسارت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. امامی، سیدحسن، *جزوه مسئولیت مدنی*، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه ملی سابق، تهران: بی تا، شماره ۲.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۳۷۲ق، *مکاسب*، ج ۱، تبریز: چاپ تبریز.
۴. بهره مند، مهدی، ۱۳۹۲ش، «عدم مشروعیت ضرر معنوی از دیدگاه قرآن و احادیث»، *فصلنامه علوم قرآن و حدیث*، زمستان، شماره ۱۶.
۵. حاتمی، علی اصغر، ۱۳۸۲ش، «خسارت معنوی و شیوه‌های جبران آن»، *مجله قضاوت*، آبان، شماره ۱۸.
۶. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوین*، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷. خوانساری، موسی، ۱۴۱۸ق، *منیه الطالب فی شرح المكاسب*، تقریرات میرزا نائینی، ج ۳، قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۵ق، *المفردات فی غرایب القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵ش، *تهذیب الاصول*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. سلطانی نژاد، هدایت‌الله، ۱۳۸۰ش، *خسارت معنوی*، تهران: انتشارات نورالثقلین، چاپ سوم.
۱۱. صافی، لطف‌الله، ۱۳۶۳ش، *التعزیر*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. صفایی، سیدحسین، ۱۳۹۲ش، *الزامات خارج از قرارداد*، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۱۳. _____، ۱۳۶۵ش، *مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی*، تهران: انتشارات مرکز تحقیق، چاپ پنجم.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰ش، *حقوق مدنی؛ ضمان قهری - مسئولیت مدنی*، تهران:

دانشگاه تهران، چاپ هشتم.

۱۵. _____، ۱۳۷۲ش، *مسئولیت مدنی*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. معین، محمد، ۱۳۸۷ش، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین؟ ع؟.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی)، ۱۳۶۶ش، *تحریر الوسيله*، ج ۲، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم.
۱۹. _____، ۱۳۸۵ش، *الرسائل*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. نائینی، میرزا محمد حسن، ۱۳۷۵، *منیه الطلاب*، بی جا، مکتب المحمدی.
۲۱. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۵، *عوائد الایام*، بیروت: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. نجفی فتاحی، صمد، ۱۳۸۳ش، «جبران مادی خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران»،
مجله کانون وکلا، پاییز و زمستان، شماره ۱۸۶

